

## دو استعاره مفهومی متفاوت، مبنای دو معنای متضاد: مطالعه موردی واژه «پیش»

ارسلان گلفام (دانشگاه تربیت مدرس)

فردوس آقاگلزاده (دانشگاه تربیت مدرس)

مصطفی عاصی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

فاطمه یوسفی راد (دانشگاه تربیت مدرس)

چکیده: در زبان‌شناسی شناختی، وجود رابطه یک‌به‌یک بین عناصر جهان خارج و صورت‌های زبانی زیر سؤال می‌رود. زبان‌شناسان شناختی معتقدند که یک موقعیت واحد را می‌توان به صورت‌های مختلف در زبان بیان کرد و طرق مختلف شناسه‌گذاری (گذاری) یک موقعیت واحد، متضمن مفهوم‌سازی‌های متفاوت است. ازسوی دیگر، گاه یک صورت زبانی، مفهوم‌سازی‌های متفاوتی را شناسه‌گذاری می‌کند.

واژه پیش در زبان فارسی، در کنار معانی متعدد مکانی خود، دارای دو معنای زمانی هم هست که به‌ظاهر با هم متضادند. «پیش» گاه دلالت بر قبل و گذشته دارد و گاه به آینده ارجاع می‌دهد.

این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که چرا واژه «پیش» در حوزه معنایی زمان، دارای دو معنای کاملاً متضاد است. نگارندگان نشان می‌دهند که به کمک آموزه‌های معناشناسی شناختی، و به‌طور خاص، به کمک «استعاره‌های مفهومی» و «طرح‌واره‌های تصویری» پیشنهادی لیکاف (Lakoff) می‌توان این واقعیت

زبانی را به درستی تبیین کرد.

**کلید واژه‌ها:** استعاره، معناشناسی شناختی، استعاره زمان به مثابه مکان، واژه «پیش».

### ۱. مقدمه و بیان مسئله

علامه دهخدا (۱۳۷۷: ۴/۵۹۵۷) معانی زیر را برای «پیش» به عنوان قید برمی شمرد: پیش: (ف) جلو، نزدیک، قریب، نزدیک‌تر، به فاصله کمتر از کسی یا چیزی... (به‌اضافت و بی‌اضافت) نزد، نزدیک، مقابل غیاب و غیبت، پهلو، عند، بر، برابر، در بر، حضور، در حضور، در خدمت... زی، سوی، جانب، عند... به قیاس، در مقام مقایسه (پیش فلان: قیاس به فلان)، پیش: به عقیده، در نظر، نزد.

دهخدا برای کاربرد زمانی «پیش» دو معنا می‌آورد، البته به صورت جداگانه و با فاصله و بدون اشاره به وجود و یا عدم هر نوع ارتباط بین آنها:

۱. در برابر، در مقابل، (ازلحاظ زمان) در آینده. برخی مثال‌های وی به قرار زیر است: یکی کار پیش است با درد و رنج... واقعه‌ها در پیش است.

۲. قبل، پیش از، پیش که، مقدم بر، پیش از آنکه، قبل از آنکه، جلوتر از آنکه. مثال: پیش از آنکه به تخت ملک نشسته آید... (همان جا: ۵۹۶۱).

این دو کاربرد برای گویشوران فارسی امروز به هیچ وجه غریب و نامأنوس نیست. در زیر به نمونه‌هایی از این دو کاربرد که از پایگاه داده‌های زبان فارسی گردآوری شده‌اند نظر می‌افکنیم:

نام اثر: روزگار سپری شده مردم سالخورده، نویسنده: دولت‌آبادی، محمود (صفحه ۸، سطر ۷):

پیش از آن دلم می‌خواست اشک‌هام را نشان دیگران که پدرشان هم مرده بود و گریه می‌کردند بدّهم (معنای گذشته).

(صفحه ۵، سطر ۱):

و گاه پیش می‌آید که... (معنای آینده).

نام اثر: پژوهشی در اساطیر ایران، نویسنده: بهار، مهرداد:

سکوت فرهنگی چندصدساله یونان از قرن یازدهم تا هشتم پیش از مسیح و دو قرن سکوت فرهنگی... (معنای گذشته).

نام اثر: قصه‌های شهر خوشبختی، نویسنده: کاظمیه، اسلام (صفحه ۸، سطر ۸):

منیجه خانم پیش از آنکه به این حال و روز بیفتد و شبیه یک تکه گوشت متعفن شود برای خودش آدمی بود (معنای گذشته).

(صفحه ۱۵، سطر ۱):

روزی پنج - شش ساعت با هم بوده‌اند، زنگ‌های تفریح و پیش و پس از ساعت درس پول روی هم می‌گذاشته‌اند (معنای گذشته).

پرسشی که این نوشتار در پی پاسخی برای آن است این است که چگونه است که یک واژه در یک حوزه معنایی ثابت (حوزه زمانی) دارای دو معنای کاملاً متضاد است. نگارندگان نشان می‌دهند که به کمک آموزه‌های معناشناسی شناختی و به‌طور خاص به کمک «استعاره‌های مفهومی»، می‌توان این واقعیت زبانی را به درستی تبیین کرد.

## ۲. مبانی نظری

استعاره، از نظر اکثر مردم، شگردی برای خیال‌پردازی شاعرانه و ذوق ادبی است و نه مربوط به کاربرد عادی و روزمره زبان. علاوه بر این، غالباً به استعاره به‌عنوان امری صرفاً زبانی نگریسته می‌شود؛ چیزی که در حد واژگان متوقف می‌شود و با اندیشه و عمل سروکار ندارد. اما لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson 1980) نشان داده‌اند که این‌گونه نیست. این دو در نظریه خود که آن را «نظریه معاصر استعاره» نامیده‌اند، دو ادعای مهم دارند:

۱. استعاره خاص زبان ادبی نیست، بلکه در کاربرد روزمره زبان جای دارد؛

۲. استعاره اصولاً امری زبانی نیست، بلکه در نظام تصویری ذهن بشر ریشه دارد.

«اساس استعاره، درک و تجربه یک چیز بر اساس چیز دیگر است.» (Ibid: 5)

ادعای اصلی رویکرد نظریه معاصر استعاره آن است که استعاره امری صرفاً زبانی و در حد واژه‌ها نیست، بلکه فرایندهای تفکر انسان اساساً استعاری هستند. این همان



معنایی است که از این ادعا به دست می‌آید که نظام تصویری ذهن انسان، اساساً بر مبنای استعاره شکل گرفته و تعریف شده است. استعاره صرفاً در کلماتی که ما استفاده می‌کنیم نیست، بلکه در مفهوم‌ها نهفته است. معنی‌شناسان شناختی ادعا می‌کنند که استعاره پدیده‌ای شناختی است؛ به این معنا که ما یک مجموعه از پدیده‌ها را بر اساس مجموعه دیگری از پدیده‌ها درک می‌کنیم.

رابطه استعاری خود را به صورت زبانی این گونه نشان می‌دهد که ما از یک واژه واحد برای پدیده‌هایی که به حوزه‌های متفاوت تعلق دارند استفاده می‌کنیم. در واقع، ما کاربرد یک واژه را برای یک پدیده خاص تعمیم می‌دهیم، بدین منظور که پدیده دیگری را نیز تحت پوشش قرار دهد. این تعمیم از طریق نوعی رابطه استعاری شناختی برانگیخته می‌شود که اصطلاحاً «الگوبرداری میان حوزه‌ای» نامیده می‌شود. الگوبرداری استعاری یک سویه است، بدین معنا که «الف» بر اساس «ب» مفهوم‌سازی می‌شود، درحالی که «ب» بر اساس «الف» مفهوم‌سازی نمی‌شود. علاوه بر این، گفته می‌شود که الگوبرداری استعاری، دربرگیرنده تغییر حوزه‌ای است، استعاره در میان حوزه‌ها فعالیت می‌کند.

«معناشناسان شناختی بیشتر به آن دسته تعمیم‌های استعاری علاقه‌مندند که می‌توان در آنها وجود یک نظام را مشاهده کرد؛ یعنی نه فقط تعمیم انفرادی معنای یک واژه به منظور تحت پوشش قرار دادن یک مفهوم انتزاعی دیگر، بلکه تعمیم معانی کلیه اعضای یک مجموعه از واژه‌ها و یا تصورات کل یک حوزه تجربی بر مبنای یک حوزه تجربی دیگر.» (Engberg - Pederson 1999: 131)

نینگ یو (Ning Yu 1998) در فصل نخست کتاب خود توصیف جامعی از نظریه معاصر استعاره فراهم آورده است. وی اشاره می‌کند که: «آنچه نظریه معاصر استعاره را از دیگر نظریه‌های مربوط به استعاره متمایز می‌کند، تفاوت مهمی است که این نظریه میان استعاره‌های مفهومی و یا مفاهیم استعاری از یک سو و استعاره‌های زبانی یا عبارات استعاری از سوی دیگر قائل می‌شود» (Ibid: 14).

استعاره‌های مفهومی و یا مفهومی‌های استعاری، به تصورات انتزاعی و ساختارهای استعاری موجود در ذهن اشاره دارند، درحالی که استعاره‌های زبانی و یا عبارات استعاری، به زنجیره‌های زبانی‌ای اشاره می‌کنند که آن تصورات انتزاعی را به طریقی

تحقق می‌بخشند.

نظریه معاصر استعاره بیان می‌کند که استعاره اساساً امری مفهومی و ذهنی است و زبان استعاری که از عبارات زبانی خاص تشکیل شده، تنها جلوه ظاهری و یا باز نمود این استعاره‌های ذهنی است.

استعاره‌های مفهومی عبارت‌اند از الگوبرداری نظام‌مند بین حوزه‌های مفهومی. یک حوزه از تجربه بشر که ملموس و عینی است - و آن را حوزه مبدأ می‌نامیم - بر روی حوزه دیگری که معمولاً انتزاعی‌تر است - حوزه مقصد - الگوبرداری می‌شود. «به‌طور خلاصه، جایگاه دقیق و واقعی استعاره به‌هیچ‌وجه در زبان نیست، بلکه ما به طریقی، یک حوزه ذهنی را (با استفاده از استعاره) بر مبنای حوزه ذهنی دیگر، مفهوم‌سازی می‌کنیم.» (Lakoff 1994: 43)

### ۳. استعاره زمان به مثابه مکان

«این مسئله در زبان‌های متعدد نشان داده شده است که تصورات مربوط به زمان، با استفاده از عبارات و اصطلاحات مربوط به مکان بیان می‌شوند. این استفاده از زبان استعاری منعکس‌کننده فهم عمومی ما از زمان بر مبنای مکان است. به نظر می‌رسد که استعاره زمان به مثابه مکان یک ویژگی جهانی است.» (Ning 1998: 85)

لیکاف (Lakoff) معتقد است استعاره مفهومی کلی گذر زمان در زبان انگلیسی به قرار زیر است:

گذر زمان، به مثابه حرکت است

«زمان حال در همان جایی قرار دارد که مشاهده‌کننده کانونی قرار دارد. زمان‌های آینده در جلوی مشاهده‌کننده قرار دارند و زمان‌های گذشته در پشت سر وی هستند. یکی از دو عامل زمان و مشاهده‌کننده در حال حرکت، و دیگری ثابت است و عامل ثابت، مرکز محور فرض می‌شود. از آنجاکه حرکت به‌طور عام مستمر و یک‌بُعدی است، گذر زمان نیز مستمر و یک‌بُعدی است.» (Lakoff 1993: 216-219). استعاره «گذر زمان، حرکت است» خود دو حالت را دربر می‌گیرد.

حالت اول: گذر زمان، حرکت یک شیء است. در این حالت، مشاهده‌کننده ثابت



است. زمان‌ها اشیائی هستند که نسبت به مشاهده‌کننده، در حال حرکت هستند. زمان‌ها طوری حرکت می‌کنند که گویی رو به جهت حرکت دارند. حالت دوم: گذر زمان به مثابه حرکت بر فراز یک منظره<sup>۱</sup> است. در این حالت، زمان‌ها، مکان‌های ثابتی هستند و مشاهده‌کننده، نسبت به زمان، در حال حرکت است. هر دو حالت فوق نمونه‌ای است از الگوبرداری از حوزه مکان به حوزه زمان تحت استعاره مفهومی «گذر زمان به مثابه حرکت است».

#### ۴. دوگانگی یا استعاره مختلط

چارلز فیلمور ادعا کرده است که به نظر می‌رسد زبان انگلیسی دو نظام ساختاردهی متفاوت و ظاهراً متناقض از زمان دارد (Lakoff and Johnson 1980: 41). در اولی، آینده در جلو و گذشته در پشت سر است:

1. In the weeks ahead of us... (Future)

2. That's all behind us now. (Past)

و در دومی، آینده در عقب و گذشته در جلو است:

3. In the following weeks (Future)

4. In the preceding weeks (Past)

به‌عنوان مثال، در جمله شماره (۲)، وقایع گذشته، پشت سر نهاده (behind) تلقی می‌شود؛ گویی زمان گذشته در پشت سر و عقب حال قرار دارد. اما در جمله شماره (۳)، زمان‌های آینده در پشت سر مفهوم‌سازی شده‌اند، همان‌گونه که مثلاً تابستان که نسبت به بهار در آینده است در پشت سر آن قرار دارد.

در نگاه نخست به نظر می‌رسد که این مسئله معضلی برای سازمان‌دهی استعاره‌ی زمان در ذهن باشد. علاوه بر این، استعاره‌های به‌ظاهر متناقض فوق می‌توانند بدون هیچ‌گونه مشکلی در یک جمله با هم ترکیب شوند. مثال:

We are looking ahead to the following weeks.

همان‌گونه که گفته شد لیکاف (Lakoff) معتقد است که استعاره مفهومی گذر زمان در

1. landscape

زبان انگلیسی «گذر زمان به مثابه حرکت است» می‌باشد؛ به‌طور دقیق، زمان بر مبنای حرکت درک می‌شود. زمان حال درست در همان جایی قرار دارد که مشاهده‌کننده در آن است، زمان‌های آینده در جلو و زمان‌های گذشته در پشت سر مشاهده‌کننده قرار دارند. یکی از این دو، حرکت، و دیگری ساکن فرض می‌شود. بنابراین وی دو حالت خاص برای استعاره تصویری «گذر زمان به مثابه حرکت است» قائل است.

۴-۱ حالت نخست: گذر زمان، به مثابه حرکت یک شیء است.

لیکاف (Lakoff 1987: 271) این احتمال را مطرح می‌کند که بسیاری از حوزه‌های تجربی، به صورت استعاری و از طریق تعداد نسبتاً کمی طرح‌واره تصویری، ساختاردهی شده باشند. یکی از طرح‌واره‌های پیشنهادی وی طرح‌واره ترتیب خطی<sup>۲</sup> است. این طرح‌واره، اشیاء را در خطی یک‌بُعدی، بر اساس فاصله رو به افزایش آنها از مشاهده‌کننده، مرتب می‌کند و به صورت استعاری می‌تواند به توالی زمانی هم اطلاق شود. آنچه «اول» رخ می‌دهد، قبل است و آنچه «دوم» است، بعداً رخ می‌دهد.

در این حالت، مشاهده‌کننده ثابت فرض می‌شود و زمان‌های مختلف چیزهایی در نظر گرفته می‌شوند که نسبت به مشاهده‌کننده در حال حرکت هستند. به این ترتیب، اگر زمان شماره ۲ ( $t_2$ ) پشت سر زمان شماره ۱ ( $t_1$ ) در حال حرکت باشد، می‌توان نتیجه گرفت که  $t_2$  نسبت به  $t_1$  در آینده قرار دارد.

۵. زمانی فرا خواهد رسید که...

۶. از... مدت‌ها گذشته است.

۷. عید دارد از راه می‌رسد.

۴-۲ حالت دوم: گذر زمان به مثابه حرکت بر فراز یک منظره است.

در این حالت، زمان‌های مختلف به مثابه مکان‌هایی ثابت فرض می‌شوند و مشاهده‌کننده نسبت به زمان در حال حرکت است. در این حالت، زمان دارای امتداد و نیز قابل اندازه‌گیری است. این زمان دارای امتداد را می‌توان مانند یک جسم دارای حجم فرض کرد.



۸. عید را چطور گذراندی؟

۹. داریم به زمستان نزدیک می‌شیم.

به نظر نگارندگان، علاوه بر دو حالتی که لیکاف به آنها قائل است، حالت سومی نیز وجود دارد که در واقع ترکیبی از دو حالت نخست و دوم است. در این حالت، هر دو چیز، یعنی زمان و مشاهده‌کننده متعارف، در حرکت‌اند. نکته دیگر اینکه این هر دو، در یک جهت در حال حرکت‌اند؛ گویی در مسابقه‌ای شرکت کرده‌اند و می‌توان فرض کرد که مشاهده‌کننده نسبت به زمان عقب یا جلو بیفتد. نظیر چنین حالتی را نینگ‌یو (Ning Yu 1998) در زبان چینی نیز گزارش داده‌است. این حالت را می‌توان در جملاتی چون «سعی کن با زمان پیش بری» یا «از زمان عقبیم» مشاهده کرد (یوسفی‌راد ۱۳۸۴).

۵. شواهد واژگانی دال بر وجود استعاره مفهومی گذر زمان به مثابه حرکت است در

#### فارسی

در زبان فارسی، واژه‌هایی که بر حوزه زمان دلالت دارند به صورت زیر مؤید استعاره ذهنی «زمان به مثابه مکان» و به طور خاص استعاره ذهنی «گذر زمان به مثابه حرکت است» می‌باشند.

واژه «گذشته» - معادل واژه past در زبان انگلیسی - صفتی است که بر حرکت دلالت دارد. این نکته زمانی بیشتر رخ می‌نمایند که در تقابل با واژه «آینده» قرار گیرد که برای دلالت به زمان آینده به کار می‌رود. واژه «آینده» - معادل واژه future در زبان انگلیسی - صفت فاعلی است از فعل «آمدن» به معنای «آنچه می‌آید». مشاهده می‌شود که واژه «آینده» در زبان فارسی دقیقاً مؤید استعاره ذهنی «گذر زمان به مثابه حرکت است» می‌باشد. در واقع، می‌توان چنین استدلال کرد که در مدل ذهنی گویشور زبان فارسی، «زمان» می‌آید و می‌گذرد و این امر حتی در واژه‌های مربوط به حوزه زمان مشهود است. حتی می‌توان ادعا کرد که استعاره ذهنی «گذر زمان به مثابه حرکت است» در زبان فارسی - یا لاقلاً در حوزه واژه‌های دال بر حوزه زمان - مشهودتر از زبان انگلیسی است؛ زیرا اگرچه واژه past در زبان انگلیسی نیز مبین این استعاره است، واژه future از لحاظ معنایی کدر بوده، نمی‌توان ادعا کرد که مستلزم استعاره ذهنی فوق است.



### ۶. استعاره دوگانه در زبان فارسی: واژه پیش

پیش‌تر به مسئله استعاره‌های دوگانه یا مختلط در زبان انگلیسی اشاره شد و دیدیم که آنچه در آغاز نوعی تناقض به نظر می‌رسید صرفاً ناشی از دو نوع نگاه متفاوت به زمان بود: یکی زمان نسبت به ناظر بیرونی و دیگری زمان نسبت به زمان‌های دیگر (زمان‌های قبل و بعد از آن).

در اولی، آینده در جلو و گذشته در پشت سر است:

10. In the weeks ahead of us... (Future)

11. That's all behind us now. (Past)

و در دومی آینده در عقب و گذشته در جلو است:

12. In the following weeks (Future)

13. In the preceding weeks (Past)

حال واژه «پیش» در زبان فارسی نیز بیانگر چنین وضعیتی است. به چند نمونه توجه کنید:

۱۴. چون در اعیاد و مراسم ملی و روزهای تاریخی که پیش می‌آید...

زمان‌های «اعیاد»، «مراسم ملی» و «روزهای تاریخی» به مثابه اشیاء در حال حرکت فرض شده‌اند که در آینده قرار دارند و از سمت آینده به سمت مشاهده‌کننده به پیش می‌آیند. این جمله نمونه‌ای از حالت نخست مدل لیکاف است؛ یعنی زمان به مثابه شیء در حال حرکت است.

۱۵. از یک ماه پیش‌تر انتظار چنین روزی را داشتند.

این جمله بیانگر حالت نخست مدل لیکاف است، یعنی زمان به مثابه شیء در حال حرکت. در این جمله، «پیش» در معنای گذشته به کار رفته است.

۱۶. به تدریج ایام و پیش‌آمد اعوام، سایر مدارج و رتبه‌های نظامی را یافته...

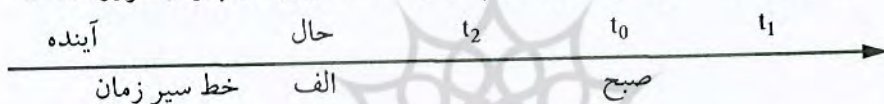
عبارت «پیش‌آمد اعوام» بیانگر کاربرد حالت نخست مدل لیکاف است به این ترتیب که اعوام (سال‌ها) به مثابه اشیاء در حال حرکتی فرض شده‌اند که از آینده به سوی مشاهده‌کننده، که خود ثابت است، در حال حرکت و پیش آمدن هستند. به این ترتیب، «پیش» در دو ساختار مختلف بیانگر دو نوع مفهوم‌سازی متفاوت است. در یک نوع

ساختار «پیش» به زمان آینده دلالت دارد (الف) و در ساختاری دیگر به زمان گذشته (ب).

الف) روزهایی که پیش رو دارید (آینده)  
ب) پیش از صبح (گذشته)

با کمی دقت مشخص می‌شود که در اینجا نیز همان استدلالی که در خصوص زبان انگلیسی ارائه شد صدق می‌کند. در مثال (الف)، آنجا که «پیش» به معنای آینده است، زمان نسبت به یک ناظر بیرونی سنجیده شده است و در مثال (ب)، آنجا که «پیش» به معنای گذشته است، زمان نسبت به یک زمان دیگر (در این مثال نسبت به صبح) سنجیده شده است.

بنابراین، «روزهایی که پیش رو داریم»، دقیقاً معادل «روزهای پس از امروز» است.



ملاحظه می‌شود که  $t_0$ ،  $t_1$ ،  $t_2$  هر سه در زمان گذشته قرار دارند. حال از آنجا که زمان  $t_1$  گذشته‌تر از زمان  $t_0$  (صبح) است، گویی در خط سیر زمان، جلوتر از  $t_0$  قرار دارد. به این ترتیب، اگر  $t_1$  نسبت به  $t_0$  سنجیده شود (آن گونه که در عبارت «پیش از صبح» است) از واژه «پیش» استفاده می‌شود. با همین استدلال،  $t_2$  پس از  $t_0$  (صبح) است. از سوی دیگر، اگر در نقطه «الف» که دال بر زمان حال است، یک ناظر<sup>۳</sup> فرض کنید که رو به سوی آینده دارد (که هر دو فرض در مدل لیکاف وجود دارد) آن‌گاه عبارت «هفته‌ای که پیش رو دارید» دال بر زمان‌هایی است که از آینده به سوی حال در حرکت‌اند.

### ۷. کلام آخر

به نظر نگارندگان، استعاره مفهومی «زمان به مثابه مکان»، و به طور خاص، استعاره «گذر زمان به مثابه حرکت است»، از آن دست پدیده‌هایی است که بنا به قول چامسکی می‌توانند «آن‌چنان آشکار و بدیهی جلوه کنند که به واقع به چشم نیایند» (چامسکی ۱۳۷۹:



۳۹). کاربرد این استعاره‌ها چنان به درک و بیان ما از پدیده‌ی زمان و گذر زمان سایه افکنده که تصور غیر آن بسیار دشوار است. در اینجاست که گفته می‌شود استعاره‌ها صرفاً ابزارهای زینت کلام نیستند، بلکه همان طور که در نظریه‌ی معاصر استعاره بر آن تأکید می‌شود، استعاره‌ها اساساً نوعی ابزار شناختی هستند که به مدد آنها انسان‌ها از طریق حوزه‌های تجربی شناخته‌شده‌تری چون مکان، به درک حوزه‌های انتزاعی چون زمان نائل می‌آیند.

### منابع

- چامسکی، نوام (۱۳۷۹)، زبان و ذهن، ترجمه‌ی علی درزی، هرمس، تهران؛  
 دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه‌ی دهخدا، چاپ دوم، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران؛  
 یوسفی زاد، فاطمه (۱۳۸۲)، بررسی استعاره‌ی زمان در زبان فارسی: رویکرد معناشناسی شناختی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، تهران؛  
 پایگاه داده‌های زبان فارسی (pldb.iics.ac.ir)؛  
 ENGBERG-PEDERSEN, Elisabeth (1999), "Space and Time", In *Cognitive Semantics, Meaning and Cognition*, by Allwood & Gardenfors;  
 Lakoff, George (1987), *Women, Fire and Dangerous Things, What Categories Reveal About The Mind*, University of Chicago Press;  
 — (1993), "The Contemporary Theory of Metaphor", In Andrew Ortony (ed), *Metaphor and Thought*, 2nd Edition, Cambridge, Cambridge University Press, 202-251;  
 — (1994) "What is a Conceptual System", In Willis F. Overton & David Stuart Palermo (eds.), *The Nature and Ontogenesis of Meaning*, Hillsdale, NJ, 41-90;  
 Lakoff, George and Mark Johnson (1980), *Metaphors We Live By*, University of Chicago Press, Chicago;  
 ORTONY, Andrew (1973), *Metaphor and Thought*, Cambridge, Cambridge University Press;  
 Yu, Ning (1998), *The Contemporary Theory of Metaphor, A Perspective From Chinese*, John Benjamins Publishing Co..

